انترناسیونالیسم ٧٣٢

حمید تقوایی

**درگذشت طالبانی: برای چه باید متاسف بود؟**

درگذشت جلال طالبانی رهبر اتحادیه میهنی و رئیس جمهور سابق عراق پیام تسلیت چهره های مختلفی، از مقامات جمهوری اسلامی تا برخی کمونیستها را بدنبال داشت. این پیامها با تسلیت گوئی دوستان و وابستگان متفاوت است. شخصی و فردی نیست، بلکه نشاندهنده سیاست و جهت گیری معینی است.

دلایل سیاسی پیام تسلیت مقامات جمهوری اسلامی روشن است. آنان یکی از پیگیرترین و وفادارترین حامیانشان را از دست داده اند. اما چه باعث شده است کسانی که خود را کمونیست میدانند مرگ "مام جلال" را تسلیت بگویند؟ تاریخچه مشترک و نوستالژی دوره همرزمی در "جنبش خلق کرد"؟ تنظیم مناسبات و محاسبات دیپلماتیک منطقه ای؟ نزدیکی با احزاب ناسیونالیست کرد در ایران؟ و یا ...؟

دلیل هر چه باشد این نوع پیامهای تسلیت، پیام سیاسی معینی را به جنبش و احزاب ناسیونالیستی کرد در عراق و ایران و منطقه مخابره میکند. این پیام را که؛ یک شخصیت و رهبر "جنبش کُرد" حتی اگر در راس یک دولت قومی - مذهبی قرار بگیرد، قابل احترام است. هویت کردی و "کردایتی" آن عاملی است که باعث میشود کسانی که خود را کمونیست میدانند و در عمرشان برای هیچ رئیس جمهور سابق و اسبقی، حتی در دولتهای بسیار سکولارتر و امروزی تر از دولت عراق، پیامی نفرستاده اند، مرگ طالبانی را تسلیت بگویند.

جلال طالبانی رهبر یک جریان ناسیونالیستی کرد بود که حتی قبل از اینکه در رکاب ارتش آمریکا به پست ریاست جمهوری عراق پرتاب بشود، ضدیت خود را با کمونیستها و با اعتراضات و مبارزات کارگری بارها نشان داده بود.

منصور حکمت در سال ٩٢ به ترهات طالبانی علیه شوراهای کارگری در کردستان و علیه خودش پاسخی داد که بروشنی موقعیت و نقش سیاسی طالبانی را نشان میدهد. این نوشته که متن آن در ادامه این یادداشت آمده است، بسیار گویا است. تنها یادآوری میکنم که در آن زمان هنوز دولت اقلیمی پا نگرفته بود و طالبانی هم هنوز به مقام ریاست جمهوری نرسیده بود. درعرض بیست و پنج سال گذشته سیاستهای بغایت ارتجاعی و ضد مردمی دولت عراق و دولت اقلیمی - که در هر دو طالبانی نقش تعیین کننده ای داشت- بروشنی نشان داده است که، وقتی اینها بقول منصور حکمت "به مشروطه شان برسند" چه بلائی به سر کارگران و توده مردم خواهند آورد.

جلال طالبانی درگذشت اما آنچه باعث تاسف و تاثر است عود کردن ناسیونالیسم در میان کمونیستهائی است که حتی جنایات ناسیونالیستها در هیات دولتهای قومی- مذهبی در اقلیم کردستان و در عراق، خدشه ای در تعلق خاطرشان به یک "رهبر محبوب خلق کرد" وارد نکرده است.

**در پاسخ به فتواى آقاى جلال طالبانى عليه شوراهاى کارگرى در کردستان عراق**

قبل از اينکه خود متن اظهارات آقاى طالبانى را ببينم دورادور شنيده بودم که ايشان در يک برنامه راديوئى با اسم به من حمله کرده است. اما وقتى متن را خواندم ديدم ايشان ناخواسته فى الواقع از من تمجيد کرده است. آقاى طالبانى در يک جمله دو رويداد مهم و با ارزش در تاريخ معاصر کردستان را يکجا بپاى من نوشته است. يکى عروج جنبش شورائى کارگران و زحمتکشان کردستان عراق در جريان بحران و جنگ خليج و ديگرى پيوستن کومه له زحمتکشان کردستان ايران" (کذا) به يک حرکت کمونيستى سراسرى و دور شدن آن از "جويبارهاى اصلى" ملى گرائى کرد - چيزى که ايشان آن را همانطور که انتظار ميرود "خراب کردن کومه له زحمتکشان ..." اطلاق ميکند.هر دوى اين تحولات فضاى سياسى کردستان را براى ملى گرائى سنتى کرد و رهبران و سياستمداران اين جريان تنگ کردند. هر دوى اين تحولات زبان کارگر را بر سر بورژوازى و ملى گرائى کرد دراز کردند. طبيعى است که آقاى طالبانى از چنين روندهائى ناخشنود باشد و از آنهم طبيعى تر است که بخواهد سير اجتناب ناپذير به ميدان آمدن مستقل کارگر در کردستان و انزواى ناسيوناليسم را تخطئه کند و به سياق هميشگى سياستمداران بورژوازى در ممالک عقب مانده و مذهب زده، آن را کار شياطين و توطئه افراد مشکوک قلمداد کند. اما اگر "جويبار اصلى" اى در صحنه سياسى کردستان امروز هست، اگر نيروئى ماندگار هست که قرار است کردستانى آزاد و مرفه بسازد، همان جنبش شورائى و سوسياليستى کارگران است. اين "بهار" ملى گرائى است که ديگر بسر رسيده است. آقاى طالبانى ميخواهد همين واقعيت را کتمان کرده باشد.

بهرحال بهر درجه سخنان آقاى طالبانى در تداعى کردن من با شوراها و کمونيستى شدن کومه له صحت داشته باشد، بهمان درجه بعنوان يک کمونيست بايد خود را مفتخرتر و سربلندتر احساس کنم. در پاسخ به القابى که به من داده اند هم فقط ميگويم که چه من مشکوک باشم و چه نباشم، خود آقاى طالبانى و رهبران ملى کرد ابدا افراد مشکوکى نيستند. موقعيت و منافع سياسى آنها، موتلفين و طرف هاى داد و ستد سياسى شان، اهدافشان، برنامه شان، روش حکومت شان، برخوردشان به طبقه کارگر، جنگ و آشتى روز و شب شان، و نسخه غم انگيزى که براى جامعه فرداى کردستان مى پيچند، همه و همه معلوم و معرفه است و با عکس و تفصيلات در روزنامه ها و رسانه هاى معتبر جهان منتشر شده و کارگر کرد و هر انسان آزاديخواه که به رهائى مردم زحمتکش کردستان ميانديشد مجاز به داشتن کوچک ترين توهم و ترديدى در اين مورد نيست.اينها بهرحال نکاتى فرعى است. اصل موضوع در سخنان آقاى طالبانى خط و نشان کشيدن و تهديد کارگران و جنبش شورائى است. همان زبانى که مدعى است از "طپانچه کشيدن" بروى شوراها خبر ندارد، با فصاحت تمام شوراها را مشکوک و آلت دست عراق ميخواند و با اين کار فتواى سرکوب خشن هر حرکت جنبش شورائى در آينده را صادر ميفرمايد. اين فرمول قديمى و نخ نماى ناسيوناليسم عليه کارگران است. اين جملات را فردا، اگر کارگران شکست بخورند و اينها به مشروطه شان برسند، در ادعانامه دادگاههاى "انقلاب کردستان" عليه شريف ترين مبارزين سوسياليست طبقه کارگر خواهند نوشت.

طبقه کارگر در کردستان بايد اين قبيل اظهارات را جدى بگيرد. اين اظهارات خود تاکيدى بر ضرورت جدائى سياسى قطعى و کامل طبقه کارگر در کردستان عراق از ناسيوناليسم و جماعت هاى ناسيوناليستى و پا به صحنه گذاشتن آن بعنوان يک نيروى مستقل و قدرتمند طبقاتى است. صحنه سياسى عراق و بويژه کردستان متحول و ناپايدار است. اگر اوضاع به نفع دولت مرکزى عراق و يا جريانات ملى در کردستان تعيين تکليف شود، اولين قربانى کارگر و سوسياليسم در کردستان خواهد بود. عدم تعادلى که امروز وجود دارد يک فرصت تاريخى براى کارگر و کمونيست است که خود را محکم کند، حزب بسازد و جنبش شورائى و توده اى خود را روى بنيادهائى ادامه کار استوار کند. آقاى طالبانى ديگر بايد به چه زبانى بگويد که در اين کار بايد تعجيل کرد.

و بالاخره گوشه اى از صحبت آقاى طالبانى هم معطوف به کومه له امروز و رهبران فعلى آن است. عکس العمل اين تشکيلات و اين افراد در مقابل اينگونه حملات آقاى طالبانى به شوراها، و به چرخش به چپ کومه له در گذشته (که در ظاهر ناسزاگوئى به من بيان ميشود)، بهترين محک درجه آمادگى امروز آنها براى بازگشتن زير سايه پر محبت و پدرانه احزاب سنتى ملى کرد خواهد بود. آقاى طالبانى دارد از قول کومه له امروز نسبت به تجربه ده سال گذشته اين سازمان ابراز ندامت ميکند. عکس العمل کومه له روشن خواهد کرد که در اين عواطف شريک است يا خير. کارگر و کمونیست در کردستان بی­شک دير يا زود اين سوال را جلوى کومه له و رهبران آن ميگذارد که پاسخشان به اينگونه حملات و سمپاشى ها عليه شوراها و مدافعان و فعالين جنبش کارگرى در عراق چيست.

 منصور حکمت

کارگر امروز شماره ٢٧

تير ١٣٧١ ژوئيه ١٩٩٢